متن زیر جلسه اول سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین میرباقری است که در ایام ماه محرم سال 93 در حرم مقدس حضرت معصومه سلام الله علیها به تاریخ 13 آبان ماه 93 برگزار شده است. ایشان در این بحث به شرح جمله معروف حضرت زینب سلام الله علیها در پاسخ به ابن زیاد پرداختند که ایشان فرمودند: «ما رَاَیْتُ اِلاّ جَمیلا». ایشان در این جلسه با طرح دو سؤال در رابطه با این فرمایش، به واکاوی افعال در صحنه عاشورا پرداختند و زیبایی عاشورا را عنایت و لطف خدای متعال دانستند. ایشان در ادامه با تبیین وفای به عهدی که سیدالشهداء(ع) داشتند، اشاره می کنند که وفای به عهد خدای متعال را بالاتر و زیباتر دانستند و این ربوبیت و کار خداوند و زیبایی تدبیر و برنامه خدا را تبیین و توضیح می دهند.

أعوذ بالله من الشیطان الرجیم. الحمدلله رب العالمین. ثم الصلوة و السلام علی سیدنا و مولانا حبیب اله العالمین ابی القاسم محمد صلی الله علیه و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین. و لعنة الله علی اعدائهم أجمعین. در جریان عاشورا مورخین نوشته اند که مثل فردا کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام به کوفه رسیدند چون مثل امروز آن ها را حرکت دادند و شب را پشت دروازه بودند و فردا با آن شرایطی که می دانید وارد کوفه شدند - جشن گرفتند و مردم را آماده کردند و اهل بیت علیهم السلام را بر شتران بی محمل سوار کردند و... و با آن کیفیت وارد شهر کردند که حالا نمی خواهم تعابیری که از اهل بیت علیهم السلام و از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است را ترجمه کنم - خلاصه سعی کردند هر چه می توانند این جمعیت را تخفیف دهند و تحقیر و کوچک کنند گرچه می دانید که اهل بیت علیهم السلام و اولیاء خدا و مؤمنین به هیچ وجه به ذلت باطنی دچار نمی شوند و همه این ها ظاهر کار هست. خطبه حضرت زینب کبری سلام الله علیها را جلوی دروازه کوفه شنیده اید و بعد ابن زیاد دستور داد اهل بیت علیهم السلام را به کاخ ابن زیاد و دارالاماره بردند. در آنجا تعبیر این است که «دخلت زينب علي ابن زياد و عليها ارذل ثيابها و هي متنکره» وجود مقدس زینب کبری سلام الله علیها بر ابن زیاد وارد شد در حالی که خود را مخفی می کرد و کهنه ترین لباس ها را به تن کرده بود. ابن زیاد سؤال کرد که این کیست؟ وقتی معرفی کردند که این بانو زینب کبری سلام الله علیهاست. شروع کرد به بددهنی کردن و حرف هایی را به اهل بیت علیهم السلام نسبت دادن و زخم زبان زدن، از جمله اینکه به زینب کبری سلام الله علیها عرض کرد «کَیْفَ رَاَیْتِ صُنْعَ اللهِ بِاَخیکِ»؟ کار خدا را با برادرت چگونه دیدی؟ دیدی بر سر شما چه آورد؟ می خواست کأنه بگوید این شکست، شکستی است که خدای متعال بر شما تحمیل کرده، شما را خوار و ذلیل کرده است. زینب کبری سلام الله علیها با اینکه به حسب ظاهر اسیر بود و با این کیفیت وارد مجلس ابن زیاد شده است و به ظاهر ابن زیاد مسلط و قاهر و غالب هست ولی جواب فوق العاده عجیبی دادند و فرمودند «ما رَاَیْتُ اِلاّ جَمیلا»؛ نقل سیدبن طاووس رضوان الله این است که حضرت فرمودند «ما رأیت الا جمیلا، هؤلاء قوم کتب الله علیهم القتل فبرزوا الی مضاجعهم...»(1) من جز زیبایی ندیدم، جمعیتی بودند خدای متعال شهادت را بر آن ها نوشته بود و آن ها به شهادت رسیدند.

حال دو سؤال اینجا هست؛ یک سؤال این است که چگونه زینب کبری سلام الله علیها توانستند به درک این جمال نایل شوند؟ این یک بحث است که آدم چطور می تواند به درک زیبایی کار خدا حتی در متن بلا برسد؟ انسانی که مبتلا است چگونه جمال صنع خدا را ببیند؟ و سؤال دوم این است که حالا واقعا زیبایی این صنع خدا در کجا بود؟ کجای این کار زیبا بود؟ این شهادت سنگین، این اسارت کجای این کار زیبا بود، زیبایی کجا است؟

انواع چهره ها و افعال در کربلا

در کربلا سه چهره و به اصطلاح سه فعل وجود دارد؛ یک چهره این حادثه عظیم، کار دشمنان سیدالشهداء(ع) است که به هیچ وجه کارشان زیبا نیست و هیچ زیبایی در کار آن ها نیست و کارشان در نهایت زشتی و پستی و دناعت است و کار زشت را در زشت ترین صورت انجام دادند. به تعبیری که از قرآن نقل شده است «أَسَاءُوا السُّوءَى»(روم/10) نمی خواهم بگویم این تعبیر درباره این جمعیت است بلکه یک معنایی که برای این آیه کرده اند این است که کار بد را بد انجام دادن. یک کسی اگر کار بد انجام می دهد تلاش می کند که این کار بد لااقل در چهره بد انجام نگیرد، اگر سرقتی می کند مواظب است طوری سرقت کند که جانی از دست نرود، آبرو و ناموسی هتک نشود. یک کسی را هم می بینید که وقتی می خواهد مالی را ببرد، مراقب هیچ چیز نیست و به بدترین شکل این کار را انجام می دهد. این کار بد را می شود بهتر از این انجام داد ولی او به بدترین شکل انجام می دهد. آنچه از ابن زیاد و از دستگاه بنی امیه سر زد «أَسَاءُوا السُّوءَى» بود؛ این کار زشت را که زشت ترین کار عالم بود در زشت ترین چهره انجام دادند. هیچ لزومی نداشت که برای به شهادت رساندن سیدالشهداء(ع) این همه جنایت کنند و هیچ لزومی نداشت در حق اهلبیتش این همه ستم کنند که امام سجاد(ع) وقتی در دروازه مدینه مسائل پیش آمده را برای مردم توضیح دادند جمله خیلی شگفت انگیزی فرمودند که اگر جدم رسول الله صلی الله علیه وآله سفارش می کرد که ما را اذیت کنید بیش از این دیگر جا نداشت که ما را اذیت کنند. اگر به جای دستور به مودت دستور به ایذاء می داد ممکن نبود بیش از این اذیت کنند یعنی پیمانه را پر پر کردند. این تعبیر خیلی عجیبی است آن هم از امام سجاد(ع)، گاهی کسی نمی فهمد و حرفی را می زند ولی امام سجاد(ع) که حرفش برابر با واقع است و عصمت کلی دارند، این حرف معنایی ندارد الا اینکه واقعا پیمانه ستم را پر کرده اند. لذا کار آن ها صددرصد زشت است و هیچ فعلی از آن ها سر نزده که زیبا باشد، هیچ چهره زیبایی ندارد و از همه جانب زشت است و کار در زشت ترین صورت انجام گرفته است. لذا کسانی که این کار را انجام داده اند مورد لعن خدای متعال هستند و ما هم مأمور هستیم از آن ها تبری بجوییم و آن ها را لعن کنیم. کسانی که بستر تاریخی و اجتماعی این کار را فراهم کردند نیز مورد لعن خدای متعال هستند و ما هم باید تبری بجوییم و لعن کنیم. کسانی که شنیدند و راضی به این کار بودند و در آینده های تاریخ هم آمدند تا الان و بعد از این هم خواهند آمد و راضی به این فعل هستند نیز مورد غصب خدای متعال هستند، ملعون و مطرود هستند و خدای متعال و اولیائش آن ها را لعن می کنند و ما هم مکلف هستیم که لعنشان کنیم و از آن ها تبری بجوییم حتی اگر کسی راضی به آن فعل باشد. بنابراین در آن چهره فعل هیچ جمالی نیست بعضی اشتباه گرفتند خیال کردند واقعا آن چهره فعل هم چهره زیبا است و گاهی آن چهره را مدح کردند مثل اینکه از بعضی نقل شده که ابن ملجم را مدح می کنند و می گویند امیرالمؤمنین به او فرمود طعن و لعن به تو وارد نیست تو دست خدا بودی. طیب الله انفاسکم! کسی راضی به فعل ابن زیاد باشد با او محشور می شود، راضی به فعل ابن ملجم باشد با او محشور می شود. چطور دست خدا بوده؟ ابن زیاد دست خدا بود؟ نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دستش دست خدا است «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»(فتح/10) و یا قرآن فرموده است: «وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ»(أنفال/17) پس چه فرقی است بین پیغمبر و ابن ملجم، بین امیرالمؤمنین و ابن ملجم؟ هم امیرالمؤمنین یدالله است و هم ابن ملجم؟! این چه توحیدی است؟ بنابراین این چهره فعل صددرصد زشت و ناروا و مذموم است و عاملانش هم تا قیامت مشمول لعن خدای متعال و اولیاء خدای متعال و همه مؤمنین هستند «فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ ذلِک وَ بَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ» آن هایی که اساس را چیدند و بنا گذاشتند و ادامه دادند تا قیامت همه ملعون هستند.

چهره دوم عاشورا کار سیدالشهداء(ع) و اصحاب ایشان است. هر چه دستگاه بنی امیه شیطنت و معصیت و طغیان کردند این طرف شما خضوع و خشوع و بندگی و تواضع و تسلیم و رضا را می بینید. بالاتر از بلا عاشورا دیگر برای احدی رقم نخورده است و سید الشهداء(ع) در متن این بلا وجود داشتند و محور این ابتلاء عظیم هستند و در عین حال در مقام رضای محض نسبت به تدبیر خدای متعال آن هم رضایی که خودشان را بدهکار خدا می دانند «یا غیاث المستغیثین». بیان حضرت در گودی قتلگاه این است «یا غیاث السمتغیثین» یعنی خدایا تو دست مرا بگیر که من وسط راه هستم، بدهکار خدای متعال هست. لذا این چهره عاشورا در نهایت زیبایی است. بندگی بالاتر از این، جامع تر از این و کامل تر از این ممکن نیست یعنی ممکن نیست بتوان بالاتر از این فداکاری در راه خدای متعال، عبادت، خشوع، تواضع و صبر در راه خدای متعال تصویر کرد. بنابراین این چهره حادثه بسیار زیبا است. اصحاب سیدالشهداء(ع) هم همینطور هستند «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ‏ أَصْحَاباً أَوْفَى وَ لَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبَرَّ وَ لَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي‏»(2) بهتر از اصحاب سیدالشهداء(ع) پیدا نمی شوند در وفای به ولی خدا هیچ کسی بر آن ها سبقت نگرفته است. کار آن ها زیبا است، کار اهل بیت زیبا است، در ادامه مأموریتی که عاشورا به عهده آن ها گذاشت، سیدالشهداء(ع) به عهده آن ها گذاشت از زینب کبری سلام الله علیها تا طفل سه ساله به بهترین شکل و زیباترین شکل این کار را انجام دادند به طوری که یک نقطه ضعف در کار آن ها نیست. اگر کسی بخواهد با عالم خیال صحنه پردازی کند دیگر از این لطیف تر و زیباتر نمی تواند مقاومت، استقامت و پایداری، خشوع و خضوع در مقابل خدا و ولی خدا را در اهل بیتی به تصویر بکشد و این همان است که «وَ لاَ أَهْلَ بَیْت أَبَرَّ وَ لاَ أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی» من بهتر از اهل بیت خودم سراغ ندارم. بنابراین این چهره عاشورا در نهایت زیبایی است چه کار اصحاب و چه کار اهل بیت و از همه مهم تر آنچه کار خود سیدالشهداء(ع) است و صنع عظیم ایشان هست در نهایت زیبایی است و زیباتر از این ممکن نیست.

اما بالاخره عاشورا چهره سومی هم دارد که آن هم اصل عاشورا است. همه افعالی که انجام شده یک طرف، محور حادثه عاشورا اراده حضرت حق و تدبیر و ربوبیت اوست. هر چه کار سیدالشهداء(ع) زیبا است، کار خدای متعال زیباتر است. این زیبایی صنع خدای متعال چیست؟ ببینید یک نکته این است که سیدالشهداء(ع) استقامت کردند، بندگی کردند، تواضع و خشوع کردند و بندگی را به اوج رساندند. در سخت ترین لحظات عاشورا که همه شهدا شهید شدند و حضرت در گودی قتلگاه هستند و خون حضرت از جراحات بدنش جاری است و تشنه و گرسنه و خسته در محاصره دشمن است و گوشه چشمش به خیام است، می گوید «الهی رضا بقضاک» این خیلی زیباست. چنین صحنه زیبایی در عالم تکرار شدنی نیست مگر امام حسین(ع) تکرار شود والا این صحنه به این زیبایی تکرار نمی شود.

نقش توفیق و امداد الهی در زیبایی عاشورا

واقعا همه این زیبایی هایی که از سیدالشهداء(ع) سر زده جز با عنایت خدا، لطف خدای متعال و دستگیری خدای متعال ممکن نیست یعنی اگر خدای متعال محبتش شامل ولی خدا نشود هیچ ولی از اولیای خدا به کمترین بندگی موفق نمی شود. نمی خواهیم بگوییم که جبر هست و مجبور هستند نه مجبور نیستند ولی بالاخره بیش از هر چیزی توفیق و عنایت الهی و کمک خدای متعال شرط است و همین است که سیدالشهداء(ع) در گودی قتلگاه عرضه می دارد یا «غیاث المستغیثین» ای کسی که به فریاد فریاد خواهان می رسی. کسانی که استغاثه می کنند، تو دستشان را می گیری، در گودی قتلگاه هم استغاثه می کنم دست مرا بگیر. بنابراین این نکته اول است اینطور نیست که اگر سیدالشهداء(ع) عبادتی انجام دادند مستقل از لطف و رحمت فیوضات حضرت حق انجام گرفته است. لذا سیدالشهداء(ع) در همه این بندگی، خودش را مهمان خدای متعال و بدهکار او می داند، هیچ طلبی نیست. این مضمون همان روایتی است که در باب حضرت ایوب(ع) نقل شده است که این پیغمبر بزرگی که خدای متعال صبر و پایداری او را در قرآن مدح کرده است وقتی امتحان به یک نقطه سخت رسید دیگر نتوانست. ایشان امتحانات خیلی سختی داد، شیطان به خدا عرضه داشت تو همه چیز به او دادی و او تو را شکر می کند به من اجازه بده و مرا بر او مسلط کن. خدای متعال به او اجازه داد و او رفت و تصرف کرد و اموال جناب ایوب یکجا از دست رفت و فرزندان و اهلش هم همینطور و باز خدا را شکر کرد تا اینکه یک امتحان سختی نسبت به همسرش پیش آمد و به خدا عرضه داشت دیگر نمی توانم، خدایا تا اینجا صبر کردم و دیگر نمی توانم. نقل این است که خدای متعال به ایوب فرمود تو صبر کردی؟! یعنی تا حالا خیال می کردی با پای خودت راه می رفتی؟ جناب ایوب گل به دهان خودش زد که چرا این جمله را به خدای متعال عرض کرده است. تفاوت سیدالشهداء(ع) با بقیه همین است، او پیغمبر خدا است و ایوب است و قرآن او را به پایداری توصیف کرده است اما در عین حال به یکجایی که می رسد اینگونه تعبیر می کند ولی سیدالشهداء(ع) در گودی قتلگاه تعبیرش صبر نیست «الهی رضا بقضائک» خدایا من راضی به قضای تو هستم. صابر چیست؟ گاهی انسان صابر است، گاهی شاکر است، سیدالشهداء(ع) راضی است و لذت می برد و غرق در بهجت است، هر چه به ظهر عاشورا نزدیک می شد، چهره ایشان برافروخته تر می شد. راضی است و در رضای خودش خود را بدهکار می بیند و احساس نمی کند که من از خدا راضی هستم من همه چیزم را دادم و بندگی کردم رضای هم هستم احساس می کند عبدی است که خدای متعال او را امداد و کمک کرده است تا موفق شده است بندگی را به اوج برساند. این اوج بندگی امداد و عنایت خدا و لطف اوست و تازه باز هم الی الابد محتاج به ادامه این لطف و دستگیری و محبت و عنایت خداست. پس یک چهره جمال کار الهی این است که همه زیبایی هایی که شما در صنع دیگران می بینید؛ در کار سیدالشهداء(ع) می بینید، در کار اهل بیت و اصحاب سیدالشهداء(ع) می بینید، از منظر قرآن و موحدین و اولیاء اصلش منصوب به خدای متعال است «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»(نساء/79) هر حسنه ای به هر کسی برسد سرچشمه آن خدای متعال است. گرچه بدی ها از ما است و خوبی ها از اوست. پس این یک نکته که جمال این صحنه یک چهره اش این است که همه زیبایی های کار سیدالشهداء(ع) و اصحاب و اهل بیت با امداد و عنایت و لطف و دستگیری خدای متعال انجام می شود و اگر یک لحظه خدای متعال ولیّ از اولیای خدا را رها کند کار تمام است و امداد او نگه دارنده است. این نکته اول این است که اولیاء خدا همیشه در محضر خدای متعال هستند و معصتم بالله هستند، متمسک به خدای متعال و پناه برنده و ملتجی بالله هستند و خدای متعال امدادشان می کند.

وفای خدای متعال فوق وفای سیدالشهداء(ع) و زیباتر از آن

اما نکته دیگری که در جمال هست این است که درست است که سیدالشهداء(ع) واقعا پیمانه بندگی خدا را با وفای به عهد خودشان پر کرده اند «وَأَشَهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدْتَاللَّهَ مُخْلِصا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ»(3) که در بعضی از زیارات از جمله در صلوات امام حسن عسگری(ع) آمده «جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ» و در بعضی تعابیر این است «حَقَّ جِهادِه» سیدالشهداء(ع) حق مجاهدت در راه خدا را انجام دادند و هیچ چیز کم نگذاشتند. در مقام بندگی خدای متعال؛ یک طرف خدای متعال است و یک طرف سیدالشهداء(ع) که حق بندگی را ادا کردند، حق مجاهده و تلاش و فداکاری در راه خدا را انجام دادند و به آخر رساندند، وفای به عهد کردند. وفا یعنی پرکردن پیمانه و خیلی سخت است که آدم بتواند با خدا پیمانه اش را پر کند. یک موقع آدم با یک دوستی دست دوستی داده است که پرکردن پیمانه این دوستی هم کار مشکلی است. در روایتی معلی بن خنیس می گوید به امام صادق(ع) عرض کردم که حقوق اخوان را بفرمایید. ایشان فرمودند چون دوستت دارم نمی گویم. اگر بگویم حقوق برادران دینی چیست، نمی توانی عمل کنی. ندانی اشکال ندارد ولی اگر بدانی و عمل نکنی خیلی کار دشوار است یعنی وقتی وفای به اخوت و برادری ایمانی اینقدر دشوار است که امام صادق(ع) به معلی بن خنیس آن صحابی بلند پایه خود می فرماید که من نمی گویم که مبادا گرفتار شوی! البته بعد به حضرت عرض کرد در انجام این وظیفه به خدا توکل می کنم. حضرت وقتی او اینطور تعبیر کرد حقوق اخوان را به او فرمودند. به هر حال وقتی وفای به یک برادر دینی اینگونه است وفای بالله را چه کسی می تواند وفا کند جز سیدالشهداء(ع). بنابراین سیدالشهداء(ع) به عهدش وفا کرده است و این در اوج زیبایی هم هست، پیمانه را پر کرده است و اصلا در بندگی جای خالی وجود ندارد. معنای اینکه ترک اولی هم نکردند یعنی همین که نمی شود بگویی بهتر بود که کار اینگونه شود یک موقع از نگاه ما است که اصلا رموز بندگی را نمی فهمیم که بگوییم بهتر بود چگونه بندگی شود. حتی از دید وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه آله وسلم و وجود مقدس امیرالمؤمنین(ع) که میزان الاعمال هستند هم این پیمانه به حدی پر شده است که جای خالی ندارد حتی بالاتر از نگاه خود خدای متعال هم چنین است. این در تعابیر قابل پیگیری است از منظر خود خدای متعال دیگر اصلا زیباتر از این نمی شد بندگی کنی، پیمانه پرپر است. این بیان معصوم علیه السلام است که «وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ» بیان امام صادق علیه السلام و امام حسن عسگری علیه السلام است و بیان ما نیست. پس این وفا یک طرفش امام حسین(ع) است و عهد سنگینی که از ایشان خواستند، خدای متعال از ما هم میثاق گرفته ولی میثاق ما به اندازه خودمان است. طرف عهد سیدالشهداء(ع)، پیمان با خدای متعال است و پر کردن این پیمان به شهادت امام صادق(ع). این خیلی چیز عجیبی است واقعا «وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ» این تعبیر «جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِه» اصلا برای ما قابل فهم نیست که یعنی چه و خود امام صادق(ع) می فهمند و لذا اینگونه می فرماید: «وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ»(توبة/111) چه کسی از خدا با وفاتر؟ درست است که حضرت پیمانه را در بندگی پر کردند ولی آیا خدای متعال در خدایی پیمانه را برای سیدالشهداء(ع) پر نکرد؟ حالا خودتان نگاه کنید که پیمانه پر بندگی زیباتر است یا پیمانه پر خدایی؟ حتما پیمانه پر خدا زیباتر است. او بندگی کرد و این بندگی در نهایت عظمت است اصلا ما نمی توانیم بفهمیم چیست ولی با همه عظمتی که دارد در مقابل وفایی که خدا به سیدالشهداء(ع) کردند «وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ»(توبة /111) می دانید اصل این آیه در باب امیرالمؤمنین(ع) و اهل بیت علیهم السلام نازل شده است که این ها با خدا عهد بستند و سر عهدشان ایستادند و جان و مال و همه چیز را با خدا معامله کردند. خدای متعال می فرماید چه کسی از خدا باوفاتر؟ پس بر شما به این تجارتی که کردید، بشارت باد و طرف تجارت، خدای متعال است. پس درست است که سیدالشهداء(ع) وفای بالله کردند اما زیباتر از آن وفای خدا به ایشان است.

اهداف سیدالشهداء(ع) و پاداش خدای متعال به او

سیدالشهداء(ع) در این پیمانی که با خدا بستند دو چیز را دنبال می کردند؛ یکی اوج بندگی و دنبال این بودند که بندگی را به نهایت برسانند و خدای متعال از ایشان راضی باشد، ایشان هیچ چیز جز رضای خدای متعال طلب نمی کردند. این هم که در گودی قتلگاه عرضه می دارد «رِضاً بِقَضائِكَيا غیاثَ المُثتَغیثین» یعنی من راضی هستم تو از من رضای باش. حال خدای متعال با سیدالشهداء(ع) چه کرده است «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»(فجر/27) ای کسی که در گودی قتلگاه همه عالم متلاطم هستند. ام ایمن می گوید وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم که صحنه های بعد از جنگ سنگین ایشان را دیده است. تا به حال حضرت را اینگونه غبارآلود با سر و پای برهنه ندیده بودم. عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم این چه حالتی است که شما را می بینم؟ فرمود: ام ایمن حسینم را کشتند. در روایت هست در عالم ملائکه غوغا شد و به تلاطم افتادند یک ولی و یک بنده خالص آن هم اینگونه مورد اهانت؟ تا خدای متعال سیمای وجود مقدس امام زمان(ع) را نشان ندادند، عالم ملائکه آرام نگرفتند. همه عالم متلاطم هستند و خود سیدالشهداء(ع) در گودی قتلگاه، آرام در مقام بندگی است. همان چیزی که در صحنه ای که وجود مقدس علی اصغر سلام الله علیه هدف قرار گرفت یک جمله به خدا عرضه داشت که خدایا آنچه این مصیبت را بر من آسان می کند این است که تو می بینی و در محضر تو است. این نفس آرام و مطمئن در گودی قتلگاه «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» این ارجعی فوق همه وفای سیدالشهداء(ع) بالله است، این پاسخ همان یا غیاث المستغیثین است، تو از ما راضی هستی، ما هم از تو راضی هستیم. اینکه خدای متعال اینقدر برای امام حسین(ع) ارزش قائل است که رضای او را در قرآن ذکر می کند و می گوید تو از ما راضی شدی؟ ما هم از تو راضی هستیم. این «مَرْضِيَّةً» فوق آن «رَاضِيَةً» است این مقام رضوان است آن هم مقام رضوان است برای سیدالشهداء(ع). خدای متعال ایشان را در مقام رضوان قرار دادند این همان «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» است، آن جنت برای ما نه قابل توصیف است و نه می فهمیم و برای عبادالله است. «عبادالله» یعنی چهارده معصوم علیهم السلام که در سوره «هل أتی» آمده است، یعنی امیرالمؤمنین(ع)، ابرار شیعیان حضرت هستند. داستان شفاعت امیرالمؤمنین(ع) نسبت به ابرار است. «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً \* عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً»(انسان/5-6)؛ فرمود ابرار در بهشت از چشمه هایی می خورند که عبادالله آن چشمه ها را می جوشانند. از خانه امیرالمؤمنین(ع) این چشمه ها می جوشد و به ابرار می خوراند.

عبادالله یعنی امیرالمؤمنین(ع) «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» همین است. «وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» این جنت هم جنت ما نیست چون در روایت دیدید بهشت همه مقاماتش از نور سیدالشهداء(ع) آفریده شده و شعاع ایشان است. بهشت سیدالشهداء(ع) یک چیز دیگری است و بهشت ما پرتوی سیدالشهداء(ع) است، بهشت ایشان هر چه هست ما نمی فهمیم چیست. «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» اینکه سیدالشهداء(ع) به مقام رضوان رسید آن هم رضوانی که برای ایشان است یعنی خدای متعال او را دوست می دارد و طعم دوستی خودش را به او بدون حجاب می چشاند که این ضیافت سیدالشهداء(ع) است و میهمان محبت خدا است. این مقام خیلی بالایی است و در باب دیگران هم قرآن همین را می فرماید «...وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ...»(توبة/72) بهشت مؤمنین خاص، جنات آن ها و جنت عدن را توصیف می کند و بعد می فرماید ولی در رضوان خدا، کبریای الهی بیشتر ظهور دارد و خیلی بزرگ تر و با عظمت تر از همه مقامات بهشت است. آنجا علامه طباطبایی در تفسیر نکته ای دارند که می فرمایند این رضوان خدا برای قومی است که «عبدوا الله حبا»(4) آن هایی که در عبادتشان کاری با بهشت نداشتند و ترس از جهنم آن ها را به عبادت وارد نمی کرده و از سر محبت عبادت می کردند، بهشت این ها بهشت رضوان است. سیدالشهداء(ع) که همه عبادتش حبی است و در اوج محبت خدای متعال هست و هیچ بنده ای به این اندازه محبوب خدای متعال نیست، در اوج هیچ عبادتی به اندازه عبادت ایشان نیست. این عبادت منظور عبادت نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است وقتی می گویم سیدالشهداء(ع) مقصودم در عرض معصومین علیهم السلام نیست. همه چهارده معصوم علیهم السلام یک نور هستند و هیچ کس نمی تواند مثل سیدالشهداء(ع) اینگونه با محبت همه هستی خود را بدهد و اینطور متواضعانه و خاشعانه عبادت کند. مقام رضوان یعنی چشیدن محبت خدا به سیدالشهداء(ع) بدون حجاب که از این بالاتر نمی شود. این ضیافتی است که خدای متعال برای سیدالشهداء(ع) گسترده است و آن ضیافت هم برای ما قابل فهم نیست و برای اهل بیت علیهم السلام است. پس این یک چهره جمال صنع الهی است و چهره دومش این است که خدای متعال ضیافتی برای سیدالشهداء(ع) در ورای این فداکاری ایجاد کرده است که نگفتنی است و هیچ چشمی ندیده است و جز خود معصوم(ع) کسی نمی تواند بفهمد چیست. جز حضرت حق و اولیائش این مقام را درک نمی کنند. پس این دو چهره جمال صنع خداست. اگر سیدالشهداء(ع) در اوج محبت نسبت به خدا هستند و با محبت کامل فداکاری می کنند و محبتشان هم محبتی است که برای ایشان خشوع و تواضع آورده است که خاشعانه و متواضعانه خود را بدهکار لطف خدا می دانند، این محبت سیدالشهداء(ع) به خدا که همه آنچه که از عاشورا می بینید؛ حاصل این محبت است و این لطف خدا به ایشان است. پس یک ضیافتی قبل از وفای سیدالشهداء(ع) است و یک ضیافتی بعد از وفای ایشان است. هر بنده ای اینگونه است؛ وقتی بنده کار خیری می کند این کار خیر او بین دو لطف خداوند است که اول عنایتی می کند و بعد از آن عنایت، بنده موفق به خیر می شود و بعد خدای متعال دوباره لطف می کند. خدای متعال به ما پول و جان می دهد و بعد می گوید چه کسی این جان را با خدا معامله می کند و بعد از آدم می خرد، بعد که خرید به آدم بهشت می دهد، اصلا کار خدا و بنده اینطور است یعنی خدا شروع می کند «بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِيعَلَيْكَ» خدا شروع کننده است، «أَنتَ اَلذّاکِرُ قَبلَ اَلذّاکِرینَ»(5) در مناجات های اهل بیت علیهم السلام دیدید که هر کس تو را یاد می کند، تو اول از او یاد کردی. این فقط در باب تائبین نیست، تائب و رجوع کننده به خدای متعال توبه اش بین دو توبه خدای متعال هست؛ اول خدای متعال یک رجوعی به بنده می کند و توجهی می کند که اگر بنده این رجوع را قدر دانست به سوی خدای متعال توبه می کند و وقتی بنده توبه کرد دوباره خدای متعال به او رجوع می کند و این توبه دوم خدا است که خیلی فوق العاده است پس دو رجوع است. این فقط در توبه نیست و در ذکر و بندگی هم همینطور است. هر بنده ای که بندگی می کند بین دو لطف خداوند است. حال وجود مقدس سیدالشهداء(ع) اگر در مقام محبت خدا است و فداکاری را به اوج رسانده است، صحنه ای ترسیم کرده است که خدای متعال به ملائکه مباحات کرده است، جبرئیل و میکائیل خجالت کشیدند که به خدا گفتند خدایا ما تو را تسبیح می کنیم چرا آدم را خلق می کنی؟ این صحنه عظیم را که پیش آورده است بین دو لطف خداست؛ اول یک توفیق و محبتی خدا به ایشان عطا کرده است و بعد ایشان با محبت بار را برداشته است و بعد خدای متعال محبت دوم را به ایشان می کند، مقام رضوان بعدی است. رضای سیدالشهداء(ع) بین دو رضوان خداست و مقام خیلی بالایی است که آدم در گودی قتلگاه «راضیة» راضی باشد ولی این رضای خدای متعال، این محبت سیدالشهداء(ع) به خدای متعال بین دو محبت خدا است؛ اول از سر محبت به او لطف کرده است و حب خودش را به او داده است، مگر محبت خدا همینطوری بدست می آید؟ اینکه به ما می گویند در دعاها به خدا التماس کنید «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ،وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ»؛ خدایا من محبت تو را می خواهم و... خدای متعال اول یک محبت به سیدالشهداء(ع) داده است و بعد که او این محبت را در نهایت حد ممکن با عصمت، در راه خدا خرج کرده است و امین الله بوده و این امانت را به خدای متعال برگردانده است، خدای متعال محبت دوم را به او کرده است و این محبت دوم خیلی فوق محبت اول است. پس این هم عنایت دوم خدای متعال به سیدالشهداء(ع) است. حال شما بگویید که کار سیدالشهداء(ع) در نهایت زیبایی است ولی صنع خدا زیباتر است یا صنع سیدالشهداء(ع)؟ بی شک صنع خدا «وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ»(توبه/111). این جمال بلای سیدالشهداء(ع) چهره های دیگری هم دارد که در جلسه بعد تقدیم می کنم. السلام علیک یا اباعبدالله.

پی نوشت ها:

(1) الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج‏2، ص: 115

(2) الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج‏2، ص: 91

(3) مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج‏1، ص: 402

(4) الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏2، ص: 84

(5) إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج‏1، ص: 350